

آقای آذرین

شاید نبخشید، اما فراموش کرده‌اید!؟

مرتضی افشاری

بیستم اسفند ماه هشتاد و شش

ایرج آذرین نوشته‌ای با عنوان نه «فراموش می‌کنیم، نه می‌بخشیم» دارد؛ که در تاریخ ۷ مارس ۲۰۰۸ در سایت «آزادی بیان» منتشر شده است. سطر پایانی این نوشته چنین توضیح می‌دهد: «به نقل از بهپیش! شماره ۲۸ پنجشنبه ۱۶ اسفند ۱۳۸۶، ۶ مارس ۲۰۰۸».

ابتدا به‌نوشته‌ی ایرج آذرین نگاهی بیندازیم: آذرین پس از این‌که نوشته‌اش را با عبارت «روز ۲۷ بهمن ۱۳۸۶ بعنوان یکی از سیاه‌ترین روزهای طبقه کارگر ایران در تاریخ ثبت خواهد شد. در این روز، به جرم شرکت در مراسم اول مه، صدیق امجدی را در سندانج شلاق زدند»، آغاز می‌کند؛ در ادامه به‌زندانی بودن «تعدادی از کارگران نیشکر هفت تپه»، «حکم مرگ تدریجی» محمود صالحی «به جرم برگزاری مراسم اول مه» و این‌که «کارگران خاتون آباد را به گلوله بستند چون نمی‌خواستند شغل شان را از دست دهند»، اشاره می‌کند.

من با هیچ‌یک از توصیفاتی که آذرین از ددمنشی‌ها، سرکوب‌گری‌ها، جنایت‌پیشگی‌های و... جمهوری اسلامی می‌کند، مخالف نیستم؛ اما سؤالم این است که چرا آذرین سندیکای کارگران شرکت واحد و رئیس هیئت مدیره‌ی آن (یعنی: منصور اسانلو) را از قلم انداخته است؟

نوشته‌ی آذرین درست روزی منتشر شد که به‌دعوت «فدراسیون جهانی حمل و نقل» یک کمپین جهانی در راستای دفاع از مطالبات کارگری در ایران برگزار می‌گردید. مطالبه‌ی اصلی این کمپین آزادی محمود صالحی و منصور اسانلو بود؛ و همه‌جا (یعنی: هم در شهرهای ایران و هم در ۴۰ کشور دیگر جهان) عکس این دو فعال جنبش کارگری در کنار هم قرار داشت. از طرف دیگر، محمود صالحی نیز در نامه‌ای که در تاریخ ۱۴ اسفند ۱۳۸۶ (۴ مارس ۲۰۰۸) از زندان مرکزی سندانج نوشت، چنین نوید داد که: «روز ۶ مارس (۱۶ اسفند) [را] در سلول خود به‌امید ایجاد اتحاد و همبستگی بیشتر در صفوف طبقه کارگر» به‌شادی برگزار خواهد کرد. با وجود همه‌ی این‌ها، آذرین سندیکای

کارگران شرکت واحد و منصور اسانلو را از صف فعالین جنبش کارگری حذف کرده است!! این چه معنایی دارد؟ مگر اسانلو به ۵ سال زندان محکوم نشده است؟ مگر سندیکای کارگران شرکت واحد پس از ۲۸ سال بی‌تشکلی طبقه‌کارگر ایران، اولین و متأسفانه تنها تشکل توده‌ای موجود در محیط کار نیست؟ مگر به‌غیر از چند نفر که اسامی متعدد دارند و در حاشیه جنبش کارگری می‌پلکند و خاک به‌چشم فعالین صدیق جنبش کارگری می‌پاشند، دیگر فعالین راستین کارگری سندیکای شرکت واحد و منصور اسانلو را از مبارزات کارگری حذف کرده‌اند که آقای آذرین چنین می‌کند؟

در تمام این اعتراضات گسترده‌ای که روز ۱۶ اسفند برگزار شد، اسم و عکس اسانلو و صالحی (به‌عنوان دو نمونه از فعالین کارگری ایران که زندانی شده‌اند و خواهان تشکل مستقل کارگری هستند) در کنار هم قرار داشت؛ اما آقای

آذرين ضمن اين كه مي‌خواهد شلاق خوردن كارگران را نبخشد، فراموش مي‌كند كه اميد و خواست اغلب قريب به اتفاق فعالين كارگري، از جمله كارگران شلاق خورده و محمود صالحی «**ايجاد اتحاد و همبستگي بيشتر در صفوف طبقه كارگر**» است. آيا اين عدم بخشش و فراموشي به‌تناقض هم نمي‌روند؟ اگر كارگر شلاق خورده، كارگر زنداني، كارگر اخراج شده و كارگري كه به‌خاطر ادامه‌ي كارش كشته مي‌شود، كنار هم قرار نگیرند و دست در دست هم به‌سازمان‌يابي مبارزات كارگري نپردازند؛ آب به‌كدام آسياب (به‌جز آسياب سرمايه) ريخته خواهد شد؟

تمام تلاش فعالين راستين جنبش كارگري اين بود كه در روز ۱۶ اسفند تمامي مصائب و مشكلات طبقه‌كارگر (از جمله شلاق خوردن فعالين كارگري درسندج، اخراج كارگران شركت واحد، سرکوب كارگران نيشكرهفت‌تپه، كشتار كارگران خاتون‌آباد و...) مطرح شود و قصد اين بود كه تمام بخش‌هاي مختلف كارگري متحداً عليه وضع موجود به‌حرکت درآيند. پس، چرا آقاي آذرين بخشي از اين جنبش و فعالين آن را كه درجاي خود نقش تعيين‌كننده‌اي هم داشته‌اند، حذف مي‌كند؟

اين كه بر خورد امثال حسين اكبري‌ها با جنبش كارگري و فعالين آن حذفی و گزینشی است، به دليل گرايش رفرمیستی توهم‌آلود و توهم‌آفرین‌شان قابل توضیح است؛ اما چرا آقاي ايرج آذرين كه خود را نظريه‌پرداز جنبش كارگري مي‌داند، با جنبش كارگري و فعالين آن حذفی و گزینشی برخورد مي‌كند؟

آقاي ايرج آذرين در نوشته‌اش ضمن ابراز هم‌دردي براي كارگراني كه شلاق خورده‌اند، بخش مهمي از جنبش كارگري ايران (يعني: سنديكاي كارگران شركت واحد، رئيس هيئت مديره‌ي آن، و ديگر فعالين سنديكايي را كه هر روز در راهروي دادگاه‌ها سرگردان‌اند و كار خود را از دست داده و رژيم هرگونه ممر درآمدي را به‌روي آن‌ها بسته است) را از قلم انداخته است. آيا اين ابراز هم‌دردي به‌منظور حذف و گزینش ابراز نشده است؟ اين را آينده عملاً و با وضوح بيش‌تري نشان خواهد داد.

به‌اعتقاد من اين ابراز هم‌دردي به‌درد كارگران ايران نمي‌خورد و ايرج آذرين هم (در خوش‌بينانه‌ترين برآورد ممكن) غم اثبات مسائل ايدئولوژيك خود را دارد؛ نه غم كارگر شلاق خورده، زنداني، اخراج شده و گلوله‌باران شده را. مگر مي‌شود در روز مشخص ۶ مارس دست به‌قلم برد و تنها تشكّل واقعاً موجود در محيط‌كار در ايران را فراموش كرد؟ نه، آذرين مي‌بايست هوشيارتر از اين حرف‌ها باشد. حذف سنديكاي واحد، منصور اسانلو و هم‌چنين تاوان‌پردازان في‌الحال موجود سنديكاي واحد (كه به‌خاطر مقامت، فعاليت و ايستادگي‌شان از كار و درآمد محروم مانده‌اند) سهوي نيست. داستان احتمالاً از اين قرار است كه چون سرکوب كارگران شركت واحد و مقاومت آن‌ها با تحليل‌هاي آذرين هم‌خواني ندارد شايد اين گناه سنديكاي شركت واحد هرگز بخشيده نشود و فراموش نگردد؟! به‌قول لنين چپ‌روي و راست‌روي دو روي يك سكه‌اند.

مرتضی افشاری - نهم مارس ۲۰۰۸